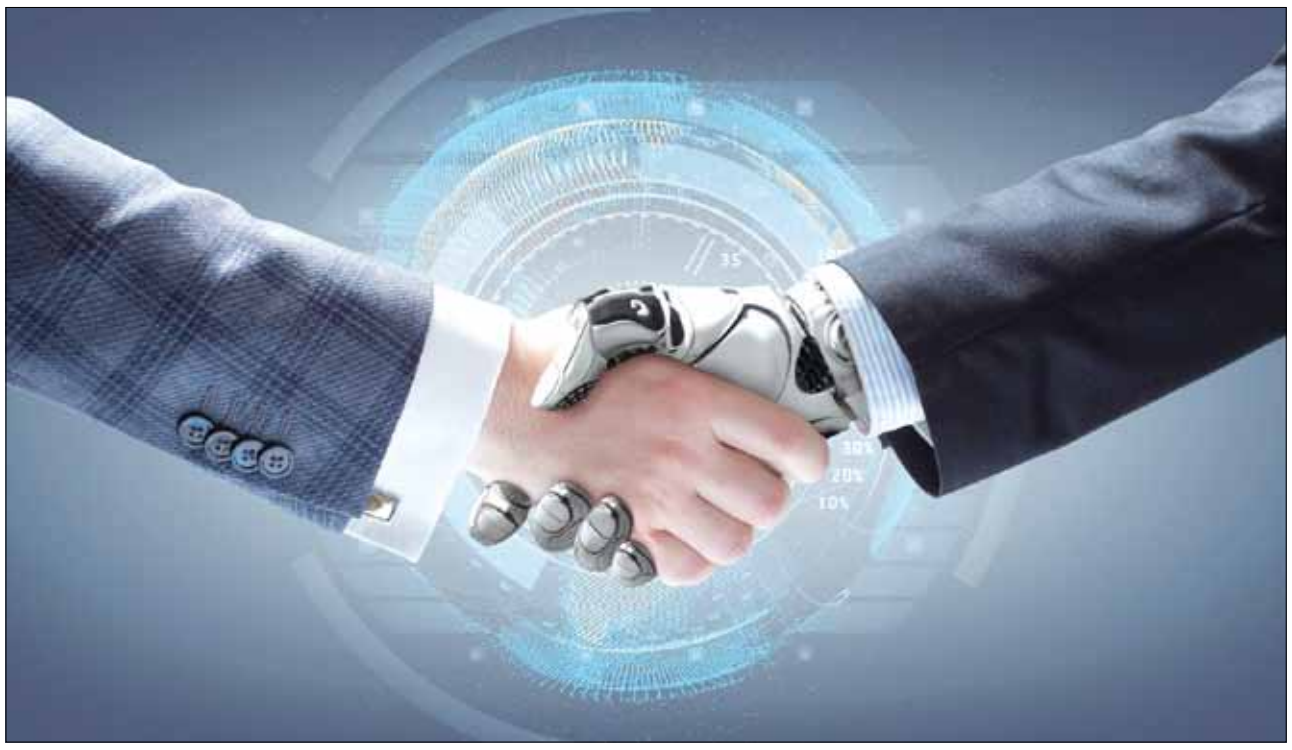

آینده بشر با چه سناریویی رقم خواهد خورد؟

آخرالزمان هوش مصنوعی

یوول نوا هراری: هوش مصنوعی احتمالا مهم‌ترین عامل تغییر در قرن ۲۱ خواهد بود. اقتصاد، فرهنگ، سیاست و حتی بدن‌ها و ذهن‌های‌مان را نیز به‌طرقی دگرگون خواهد کرد که اکثر مردم به‌سختی قادر به تصورش هستند. اگر سناریویی درباره جهان در سال ۲۰۵۰ بشنوید که شبیه داستان‌های علمی- تخیلی است، احتمالا اشتباه است اما اگر سناریویی درباره جهان در سال ۲۰۵۰ بشنوید که شبیه داستان‌های علمی- تخیلی نیست، قطعا اشتباه است. فناوری هرگز جبرگرا نیست اما می‌تواند برای خلق انواع گوناگونی از جوامع به کار رود. در قرن ۲۰، از راه‌آهن، الکتریسیته و رادیو برای شکل دادن به دیکتاتوری‌های نازی و کمونیستی و همچنین برای ترویج دموکراسی‌های لیبرال و بازارهای آزاد استفاده شد. در قرن ۲۱، هوش مصنوعی طیف حتی گسترده‌تری از امکانات را کلید خواهد زد. تصمیم به تحقق هرکدام از اینها به‌احتمال زیاد مهم‌ترین انتخاب بشر در دهه‌های پیش رو است. این انتخاب مسأله مهندسی یا علم نیست، مساله سیاست است، بنابراین چیزی نیست که بتوانیم آن را به سیلیکون‌ولی وانهیم، بلکه باید در میان مهم‌ترین موضوعات برنامه سیاسی‌مان باشد. متأسفانه تاکنون هوش مصنوعی به‌ندرت روی رادار سیاسی‌مان ثبت شده است. در هیچ‌یک از کارزارهای انتخاباتی موضوع اصلی نبوده و اکثر احزاب، سیاستمدارها و رأی‌دهنده‌ها، انگار هیچ نظری درباره آن ندارند. دلیل اصلی آن این است که اکثر مردم درک بسیار مبهم و محدودی از یادگیری ماشین، شبکه‌های عصبی [مصنوعی] و هوش مصنوعی دارند (اکثر ایده‌های پذیرفته توسط عموم درباره هوش مصنوعی از فیلم‌های علمی- تخیلی از قبیل ترمیناتور و ماتریکس می‌آید). بدون فهم بهتری از این رشته، نمی‌توانیم به دوراهی‌هایی که سر راه‌مان قرار گرفته‌اند اشراف داشته باشیم؛ زمانی‌که علم سیاسی می‌شود، نادانی علمی منجر به فاجعه سیاسی می‌شود. کتاب مکس تگمارک «زندگی ۳.۰»، سعی در جبران مافات دارد. این کتاب که فهم‌پذیر و جذاب نوشته شده و هدفش عموم کتابخوان‌هاست، نقشه‌ای سیاسی و فلسفی از وعده‌ها و مخاطرات انقلاب هوش مصنوعی ارائه می‌کند. تگمارک به‌جای تمرکز روی یک برنامه یا پیش‌بینی خاص، در پی پرداختن به بیشترین زمینه‌های ممکن است و تنوع گسترده‌ای از سناریوهای مرتبط با تأثیر هوش مصنوعی بر بازار کار، جنگ و نظام‌های سیاسی را مرور می‌کند. «زندگی ۳.۰» در توضیح اصطلاحات اصلی و مباحث کلیدی و زایل کردن اسطوره‌های رایج، خوب عمل می‌کند. مثلا درحالی‌که داستان‌های علمی- تخیلی باعث شده‌اند افراد بسیاری نگران ربات‌های شرور باشند، تگمارک بدرستی تأکید می‌کند مشکل واقعی، پیامدهای پیش‌بینی‌نشده توسعه هوش مصنوعی بسیار تواناست. لازم نیست هوش مصنوعی شرور باشد و نیازی هم نیست برای آسیب رساندن، در کالبد یک ربات قرار گرفته باشد. به‌قول تگمارک «خطر واقعی هوش عمومی مصنوعی، نه بدجنسی بلکه توانایی است. یک هوش مصنوعی ابرهوشمند در نائل آمدن به اهدافش بسیار خوب خواهد بود و چنانچه آن اهداف با اهداف ما مطابق نباشند، به دردسر افتاده‌ایم».

در رابطه با دلمشغولی با ربات‌ها باید به خودمان یادآوری کنیم که یک سیستم نظارتی (سیستمی که دائما مردم را ردیابی کرده و از الگوریتم‌های کلان‌داده برای تحلیل رفتار و شخصیت آنها استفاده می‌کند) می‌تواند حریم خصوصی، فردیت و نهادهای دموکراتیک ما را نابود کند و نیازی هم به ماشین‌های قاتلی به سبک ترمیناتور نیست. طبیعی است آنچه تگمارک ترسیم می‌کند کامل نیست و بویژه توجه کافی به تلاقی هوش مصنوعی با زیست‌فناوری ندارد. قرن ۲۱ را نه فناوری اطلاعات تنها، بلکه ادغام فناوری اطلاعات با زیست‌فناوری شکل خواهد داد. هوش مصنوعی دقیقا به این دلیل اهمیت حیاتی خواهد داشت که به ما قدرت محاسباتی لازم برای هک کردن ارگانیسم انسانی را خواهد بخشید. مدت‌ها پیش از پیدایش رایانه‌های ابرهوشمند، جامعه‌مان توسط هوش مصنوعی به نسبت زمخت و کم‌هوشی، به‌کلی دگرگون خواهد شد که آنقدر خوب هست که انسان‌ها را هک، احساسات‌شان را پیش‌بینی، انتخاب‌های‌شان را نیابت و امیال‌شان را دستکاری کند. زمانی که الگوریتمی شما را بهتر از خودتان بشناسد، نهادهایی چون انتخابات دموکراتیک و بازارهای آزاد بلااستفاده خواهند شد و اقتدار از انسان‌ها دریغ شده و به الگوریتم‌ها خواهد رسید. به‌جای ترسیدن از ربات‌های آدمکشی که به انهدام ما می‌کوشند، باید نگران انبوهی از ربات‌ها باشیم که بهتر از مادر خودمان می‌توانند عواطف‌مان را برانگیخته و سعی کنند از این توانایی مرموز برای فروختن چیزها به ما استفاده کنند. از فرط خرید ممکن است آخرالزمان شود. اما مشکل اصلی کتاب تگمارک این است که خیلی زود اسیر محدودیت‌های مباحثه‌های سیاسی امروزی می‌شود. انقلاب هوش مصنوعی بسیاری از مسائل فلسفی را تبدیل به پرسش‌های سیاسی عملی کرده و ما را وادار می‌کند به قول نیک باستروم فیلسوف، درگیر «فلسفه با ضرب‌الاجل» شویم. فلاسفه هزاران سال است که درباره آگاهی و اختیار بحث می‌کنند و به اجماعی نرسیده‌اند. این قضیه در عصر افلاطون یا دکارت اهمیتی نداشت، زیرا در آن روزگار، تنها در تخیلات خود می‌توانستید موجودات ابرهوشمند بسازید اما در قرن ۲۱، این مباحثه‌ها درحال نقل مکان از دانشکده‌های فلسفه به دپارتمان‌های مهندسی و علوم رایانه‌ای‌اند و در حالی که فلاسفه موجوداتی صبورند، مهندسان بی‌طاقتند و از آنها بی‌قرارتر، سرمایه‌گذاران صندوق‌های پوششی‌اند. هنگامی که مهندسان تسلا موفق به طراحی اتومبیلی خودران می‌شوند، نمی‌توانند صبر کنند تا فلاسفه درباره اخلاقیات آن استدلال کنند. متعاقبا تگمارک خیلی زود مباحثه‌های آشنا درباره بازار کار، حریم خصوصی و تسلیحات کشتار جمعی را پشت سر گذاشته و به درون عوالمی قدم می‌گذارد که تا اینجا به‌جای سیاست، با فلسفه، الهیات و اسطوره‌شناسی مرتبط بوده‌اند. گریز از آن به‌سختی ممکن است، ازاین‌رو که آفرینش هوش مصنوعی ابرهوشمند، رویدادی نه در سطح ملی، بلکه در سطح جهانی یا حتی کیهانی است. مدت ۴ میلیارد سال حیات روی زمین بر اساس قوانین انتخاب طبیعی و شیمی آلی تکامل یافت اما اکنون علم در آستانه آغاز عصری از حیات غیرارگانیک است که توسط طراحی هوشمند تکامل می‌یابد و چنین حیاتی کاملاً محتمل است که در نهایت زمین را ترک گفته و در سراسر کهکشان پخش شود. انتخاب‌های امروزمان می‌تواند تأثیری عمیق بر خط سیر حیات برای هزاره‌های بی‌شمار و تا دوردست‌ها ورای سیاره خودمان داشته باشد. هرچند احتمالا تگمارک حق دارد امور را به این سطح کیهانی بکشاند، ترسم این است که حتی اگر نه اکثریت، تعداد زیادی از خواننده‌های آتی‌اش او را تا آنجا دنبال و درک نکنند. نظام‌های سیاسی و در واقع ذهن‌های فردی ما واقعا برای تفکر در چنین مقیاسی ساخته نشده‌اند. سازوکارهای سیاسی فعلی به‌ندرت موفق به گرفتن تصمیم‌هایی در مقیاس چند دهه می‌شوند؛ حال چگونه می‌توانند تصمیم‌هایی در مقیاس هزاره‌ها بگیرند؟ چه کسی وقت دارد نگران حکومت هوش مصنوعی بر سیاره باشد وقتی مجبور است با دونالد ترامپ و بریگزیت سروکله بزند؟ درباره انقلاب هوش مصنوعی، همانند اغلب اوقات در تاریخ بشر، احتمالا عمیق‌ترین تصمیم‌ها را بر پایه ملاحظات کوتاه‌مدت کوته‌بینانه خواهیم گرفت. سیاستمدارهای بی‌مبالاتی که هراس از تهدیدات تروریستی می‌پراکنند، سهامدارانی که نگران درآمدهای فصلی‌اند و کارشناس‌های بازاریابی که می‌کوشند تجربه مشتری را به حداکثر برسانند، آینده حیات بر زمین را تعیین خواهند کرد.

منبع: گاردین

ترجمه: علی امیری/ ترجمان

رقابت آمریکا و انگلیس برای تسلط بر منابع نفتی ایران

جدال بر سر طعمه

سیدمحسن موسوی‌زاده‌جزایری: در دوران قاجار به دلیل اعمال نفوذ ۲ قدرت انگلیس و روسیه بر ایران یکی از دغدغه‌های برخی سیاستمداران ایرانی کاهش این نفوذ بود. ازاین‌رو برای دستیابی به چنین هدفی نظریات مختلفی ارائه کردند. یکی از این نظرات روی آوردن به کشور ثالث برای رفع نیازهای ایران بود. بر اساس این نظریه ایران می‌توانست با عقد قرارداد با کشورهایی که دارای منافع استعماری در ایران نبودند، جلوی واگذاری امتیازات بیشتر به انگلیس و روسیه را بگیرد و به‌علاوه شرایط اجرای طرح‌های توسعه‌ای در کشور را فراهم کند. در میان کشورهای مختلفی که کاندیدای ورود به ایران به‌عنوان کشور ثالث بودند، می‌توان از ایالات متحده آمریکا نام برد. در این راستا ایرانی‌ها تلاش کردند روابط خود را با آمریکا توسعه داده و با این کشور قراردادهای اقتصادی منعقد کنند. یکی از زمینه‌هایی که ایران تلاش کرد با آمریکا وارد تعامل شود، قراردادهای نفتی بود. بدین ترتیب در این نوشتار درصددیم شرایط و زمینه‌های ورود آمریکایی‌ها به صنعت نفت ایران و واکنش سایر قدرت‌ها را به این مساله بررسی کنیم.

■ **چرا آمریکا؟**

ایران در اواخر دوران قاجار درصدد برآمده بود امکان بهره‌برداری از منابع نفتی را که در اختیار شرکت نفت جنوب نبود فراهم کند. در این میان یکی از مناطقی که برای استخراج نفت در نظر گرفته شد نفت شمال کشور بود. در آن زمان بتازگی انقلاب روسیه پیروز شده بود و بخش زیادی از قراردادهای استعماری زمان تزارها، لغو شد. با این حال تجربه مداخله شوروی‌ها در شمال ایران سبب می‌شد این کشور گزینه مناسبی برای واگذاری نفت شمال نباشد. هرچند پیش از این فردی به نام «خوشتاریا» توانسته بود قراردادی درباره نفت شمال با ایران منعقد کند اما دولت ایران با استناد به اینکه این قرارداد به تصویب مجلس نرسیده، آن را به رسمیت نشناخت. بین کشورهای دیگری که امکان ورود به نفت ایران را داشتند و در آن زمان در بازارهای نفتی نقش مهمی ایفا می‌کردند، فرانسه و آمریکا بودند. ایران در آن زمان به دلیل نزدیکی فرانسه به شرکت نفت انگلیس ترجیح داد آمریکا را برای شراکت انتخاب کند. در آن مقطع فرانسه توانسته بود سهم ۲۵ درصدی ترکیه در نفت عراق را بر اساس کنفرانس سن‌رمو به دست آورد. برای همین استدلال این بود که منافع مشترکی با انگلیس دارد. در عین حال، آمریکا در همان زمان تلاش‌هایش را برای ورود به نفت خاورمیانه شروع کرده بود و این تمایل را داشت که وارد حوزه نفتی ایران شود. تمایل ایران و آمریکا به عقد قرارداد نفتی، سبب شد ۲ کشور مذاکرات را شروع کنند. از این‌رو در سال ۱۳۰۰ شرکت استاندارد اویل تمایل خود را برای اخذ امتیاز نفت شمال نشان داد که در نهایت مذاکرات انجام شده به عقد قرارداد با این شرکت و واگذاری نفت شمال به آمریکایی‌ها توسط مجلس شورای ملی منجر شد. مدت این قرارداد ۵۰ سال بود و کشف نفت در استان‌های آذربایجان، خراسان، مازندران، گیلان و استرآباد به این شرکت واگذار شد. بعد از عقد این قرارداد هر دو دولت شوروی و انگلیس به آن اعتراض کردند. شوروی استناد می‌کرد قراردادی که در همین زمینه با ایران بسته است هنوز توسط مجلس صریحاً رد نشده، ضمن اینکه ایران نباید این قرارداد را به طرف سوم واگذار کند. انگلیس هم استدلال می‌کرد امتیاز نفت شمال را از خوشتاریا خریداری کرده و قانوناً امتیاز شمال متعلق به این کشور است، البته ایران هم استدلال می‌کرد به طور کلی قرارداد خوشتاریا قانونی نبوده است. هر چند قرارداد نفت شمال با شرکت استاندارد اویل منعقد شد اما بزرگ‌ترین مانع این شرکت برای دستیابی به بازارهای نفتی جهان، انگلستان بود. بر اساس قرارداد ایران با شرکت نفت انگلیس، عبور لوله‌های نفتی از جنوب در انحصار این شرکت بود و شرکت استاندارد اویل باید رضایت این شرکت را جلب می‌کرد. برای عبور نفت از شمال نیز نیاز به کسب رضایت شوروی بود که مذاکرات شرکت در این باره حاصلی نداشت. برای همین در این زمان پیشنهاد مشارکت شرکت نفت انگلیس با شرکت استاندارد مطرح شد که این مساله با مخالفت مجلس شورای ملی مواجه شد.

■ **شرکت‌های آمریکایی دیگری وارد کارزار رقابت‌های نفتی می‌شوند**

در همین زمان شرکت آمریکایی «سینکلر» ابزار تمایل می‌کند که بتواند امتیاز نفت شمال را به دست آورد. برای حل مشکل انتقال نفت وارد مذاکره با دولت شوروی شده و می‌تواند رضایت این کشور را برای انتقال نفت ایران از این کشور به دست آورد. با این‌حال در شرایطی که ایران توانسته بود با عقد قرارداد با یک شرکت نفتی آمریکایی امکان بهره‌برداری بیشتر از منابع نفتی خود را فراهم کند، به صورت ناگهانی قتل نایب کنسول آمریکا در تهران سبب شد روابط ۲ کشور بحرانی شده و قرارداد تحت تاثیر قرار بگیرد. ماجرای قتل او ظاهراً اینگونه بوده که در یکی از سقاخانه‌های تهران شایعه می‌شود فردی شفا گرفته است. برای همین مردم در آنجا جمع می‌شوند. در حالی که نایب کنسول آمریکا برای عکاسی به آنجا رفته بوده اما برخی شایع می‌کنند او برای مسموم کردن آب به آنجا رفته، برای همین وی به دست عده‌ای از تجمع‌کنندگان تعقیب و کشته می‌شود. در آن زمان یکی از طرف‌هایی که متهم به دست داشتن در قتل نایب کنسول سفارت آمریکا شد، دولت انگلیس بود که گفته می‌شد این کار را برای خروج آمریکا از طرح نفت شمال کرده است تا از این طریق بتواند تسلط خود را بر منابع نفتی ایران حفظ کند. آمریکا بعد از جنگ اول جهانی برای نفت اهمیت بیشتری قائل شده بود به طوری که در آن مقطع تلاش می‌کرد وارد معادلات نفتی خاورمیانه شود. از این‌رو قتل نایب کنسول سفارت آمریکا در عمل ضرب شستی به آنها بود که حد و حدود خود را شناخته و در حوزه نفوذ انگلیس پا را از گلیم خود درازتر نکنند. همچنین در این زمان مشکل دیگری نیز درباره قرارداد نفتی ایران با آمریکایی‌ها ایجاد شد که سبب شد اجرای قرارداد تحت تأثیر قرار بگیرد. به علت اینکه ترانزیت نفت از جنوب به دلیل قرارداد با انگلیس میسر نبود انتقال از شمال ایران نیز نیاز به موافقت شوروی را داشت. سینکلر با روس‌ها در این باره به توافقی رسید که نفت را از کشور آنها عبور دهد اما روس‌ها این کار را منوط به اعمال نفوذ در دولت آمریکا از سوی رئیس شرکت سینکلر برای شناسایی دولت شوروی کرده بودند. با این حال به دلیل ایجاد مشکلاتی در آمریکا به دلیل فریب دادن دولت از سوی شرکت سینکلر (درباره وضعیت مالی شرکت و قراردادهای منعقد شده) در عمل سینکلر نتوانست آمریکا را راضی به شناسایی شوروی کند. ضمن اینکه قرارداد نفتی با ایران این مقدار اهمیت هم برای آمریکا نداشت که بخواهد برای آن شوروی را شناسایی کند. بر این اساس شوروی هم با عبور نفت مخالفت کرده و امکان انتقال نفت ایران برای آمریکایی‌ها از این طریق از بین رفت. آخرین تلاش در این زمان برای ورود آمریکایی‌ها به صنعت نفت با عقد قرارداد با شرکت «آم- ایرانیان» ممکن بود. ایران با این شرکت که برای بهره‌برداری از نفت ایران تاسیس شده و جزو شرکت نفت تگزاس بود قرارداد نفتی منعقد کرد. این شرکت در آن زمان همراه با استاندارد اویل توانسته بود امتیاز نفت عربستان را به دست آورد اما این شرکت هم با مشکل انتقال نفت مواجه بود و مذاکرات ناموفقی نیز در این باره با روس‌ها داشت. در نهایت این شرکت بعد از ۲ سال کاوش در شمال ایران اعلام کرد از ادامه عملیات صرف نظر کرده است، هرچند در آن زمان در ابتدا اعلام شد دلیل ترک ایران، اقتصادی است اما همان موقع مشخص شد فشار انگلیس بیشترین تاثیر را بر این تصمیم داشته است. این مساله سبب شد نخستین تلاش ایرانی‌ها برای ورود آمریکا به صنعت نفت ایران با شکست مواجه شود. با این‌حال در سال‌های آتی بویژه در زمان جنگ دوم جهانی نیز ایرانی‌ها تلاش کردند دوباره با آمریکایی‌ها درباره ورود به صنعت نفت ایران مذاکره کنند که همان زمان با کارشکنی‌های مداوم انگلستان مواجه شدند. با این‌حال ادامه تغییر وضعیت معادلات بین‌المللی بعد از جنگ دوم جهانی سبب شد انگلیس به مرور رویه خود را درباره ورود آمریکا به ایران تغییر داده و بعد از کودتای ۲۸ مرداد شراکت این کشور را در نفت ایران قبول کند.

منبع: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

یک اشتراک لفظی که بسیاری را به اشتباه انداخته است

بررسی عقلانی اجتهاد و تقلید

۲ کلمه اجتهاد و تقلید با ۲ معنی متقابل خود (که اجمالاً برای ما روشن است) در میان مسلمان‌ها زیاد استعمال می‌شود و البته نظر به مساله معروف «عدم جواز تقلید ابتدایی میت» که تقریباً می‌توان گفت از مسلمات فقه شیعه است و به واسطه مرگ هر مجتهد مفتی، مقلدان وی به تجدید و پیروی و اتباع مجتهدی زنده مکلفند، این دو کلمه در زبان مسلمانان شیعه‌مذهب بیشتر از سایر فرق اسلامی تکرار می‌شود.

■ **معنای اجتهاد در میان مسلمانان بعد از رحلت رسول اکرم**

این دو کلمه میان ما مسلمانان اکنون در همین ۲ معنی (که اجمالا می‌دانیم) استعمال می‌شود و با مراجعه به سیر و آثار صدر اسلام دستگیر می‌شود که کلمه اجتهاد بعد از رحلت نبی اکرم در عرف صحابه و تابعین در معانی دیگری نیز جز معنی معروف امروز استعمال می‌شده است ولی نظر به اینکه ما در این مقاله درصدد بحث از اجتهاد و تقلید به معنایی که در عرف حاضر ما دارند و همچنین ریشه دینی آنها هستیم و تشخیص معانی دیگر نسبت به این منظور جنبه بحث تاریخی دارد، متعرض آنها نمی‌شویم.

■ **ریشه دینی اجتهاد و تقلید**

برای دریافتن معنی تفصیلی اجتهاد و تقلید و ریشه دینی آنها باید چند نکته را متذکر شد.

■ **تشخیص علمی برای عمل دینی**

اولاً، از نظر شیعه، آیین پاک اسلام گذشته از یک رشته معارف اصلی مربوط به مبدأ و معاد و یک رشته دیگر اصول اخلاقی، یک سلسله قوانین و مقررات در اطراف اعمال انسانی دارد که بدون استثنا به همه جهات زندگی جامعه انسانی رسیدگی کرده، هر انسان مکلفی را - اعم از سیاه و سفید و عرب و عجم و مرد و زن در هر محیطی و با هر شرایطی زندگی کند- موظف می‌کند اعمال فردی و اجتماعی خود را با آنها تطبیق کرده و از آن دستورات که مجموعه آنها به نام شریعت نامیده می‌شود، پیروی کند. و البته تطبیق هیچ عملی به قانون و حکم مربوط، خود بدون تشخیص علمی متن همان قانون میسر نیست و از همین رو تحصیل علم به قوانین علمی و احکام فرعی اسلام یکی از وظایف مسلمین خواهد بود. این مساله در عین اینکه از راه اعتبار عقلی به ثبوت می‌رسد، بیانات کتاب و سنت نیز همین معنی را تایید می‌کند اما از راه اعتبار عقلی، زیرا عقلاً نمی‌توان تردید داشت که عملی را که انسان نمی‌داند، انجام دادن آن از قدرت و توانایی او خارج بوده و تکلیف به غیرمقدور، عقلاً جایز نیست. پس همان اوامر و نواهی که تکالیف و وظایف دینی را تثبیت می‌کند، لزوم تحصیل علم به آن تکالیف و وظایف را نیز تثبیت می‌کند و از راه بیانات دینی نیز آیاتی که به عموم خود تکلیف حرجی یا تکلیف عاجز یا ظلم را از حق سبحانه نفی می‌کند، برای اثبات این مطلب نافعند، مانند: «لایکلف‌الله نفسا الا وسعها...؛ خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند» (بقره/ ۲۸۶) و آیه «..لایستطیعون حیله ولایهتدون سبیلا؛ مگر مردان و زنان و کودکانی که توانایی‌شان گرفته شده و نمی‌توانند حیله‌ای اندیشند و یا راهی به مقصد پیدا کنند» (نساء/ ۹۸) و آیه «ان‌الله لا یظلم للناس شیئا...؛ تحقیقا خداوند هیچ گونه ظلمی را در حق مردم روا نمی‌دارد» (یونس/ ۴۴). و آیاتی که مواخذه را منوط به اتمام حجت می‌کند، مانند: «..لئلایکون الناس علی‌الله حجه...؛ تا مردم را پس از [فرستادن] پیامبران در مقابل خدا دستاویزی نباشد (حجت تمام شود)» (نساء/ ۱۶۵) و نظایر آنها و همچنین روایات بسیاری که جاهل قاصر را معذور می‌دارد، التزاماً دلالت به لزوم ایجاب تحصیل در امر تکالیف دارد و از کلمات معروف نبی اکرم است که فرمود: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم؛ طلب علم بر همه مسلمانان واجب است.» و در مجالس، شیخ مفید با سند خود از امام ششم روایت می‌کند: «خدای تعالی روز قیامت از بنده خود می‌پرسد: آیا می‌دانستی؟ اگر گوید بلی، می‌فرماید چرا به آنچه می‌دانستی عمل نکردی؟ و اگر بگوید نمی‌دانستم، می‌فرماید: چرا یاد نگرفتی تا عمل کرده باشی؟ در نتیجه بنده را محکوم می‌کند و همین است معنی حجت بالغه، آنجا که فرماید: «..فلله الحجه البالغه...؛ برهان رسا ویژه خداست» (انعام/ ۱۴۹).

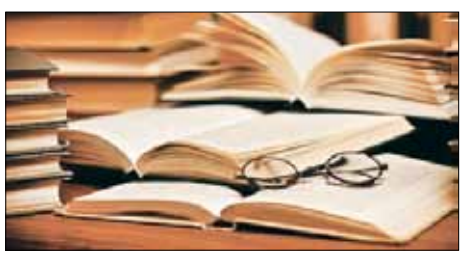

■ **استدلالی بودن راه تشخیص علمی**

ثانیاً نظر به اینکه بیانات دینی که در کتاب و سنت واقع است، کلی و محدود و صور اعمال و حوادث واقعه که مسائل مورد ابتلا را تشکیل می‌دهند غیرمتناهی و نامحصورند، برای به دست آوردن جزئیات احکام و تفاصیل آنها راهی جز اعمال نظر و پیمودن طریق استدلال نیست و البته این مطلب نیز برای ما معلوم است که در بیانات دینی که به دست ما رسیده راه دیگری جز همین راه عادی برای رسیدن به این هدف نشان داده نشده است. از همین جا روشن می‌شود که برای تشخیص وظایف و احکام دینی باید راهی را پیمود که عقلای اجتماع برای تشخیص وظایف فردی و اجتماعی از متن قوانین و دستورات کلی، جزئی و معمولی می‌پیمایند و به عبارت دیگر یک سلسله قواعدی که برای به دست آوردن وظایف و مقررات به کار برده می‌شود، باید به کار انداخته، وظایف و احکام شرعی را از متن بیانات دینی استنباط کرد. کسی که اخبار ائمه دین را سیر و تتبع می‌کند، موارد بسیاری را ملاحظه خواهد کرد که در آنها ائمه دین با صحابه و پیروان یا با مخالفان خود به مباحثه و مناظره پرداخته، احکام شرعی را از کتاب خدا و سنت پیغمبر به طریق معمولی استنباط کرده‌اند. این همان معنی اجتهاد است که در محاورات امروزی ما جاری است، بنابراین معنی اجتهاد، به دست آوردن حکم شرعی است از بیانات دینی به طریق نظر و استدلال که با به کار انداختن یک رشته قواعد مربوط به قواعد اصول فقه انجام می‌شود.

■ **عدم امکان اجتهاد دینی برای همگان**

بنابراین یکی از وظایف مقرر اسلام برای جامعه مسلمین، تشخیص علمی احکام دین است از راه اجتهاد و پرروشن است که انجام این وظیفه برای همه افراد مسلمین امکانپذیر نیست و تنها عده معدودی قدرت و توانایی انجام این وظیفه را داشته، می‌توانند با بررسی بیانات دینی، از راه استدلال و نظر و به کار انداختن قواعد استنباط، احکام و مقررات اسلام را به دست آورند. عدم امکان اجتهاد در احکام برای همه از یک طرف و وجوب آشنایی به احکام دین برای همه از طرف دیگر، موجب شده در اسلام برای افرادی که توانایی اجتهاد ندارند وظیفه دیگری در نظر گرفته شود و آن این است که احکام دینی موارد ابتلای خود را از افرادی که دارای ملکه اجتهاد و قریحه استنباط هستند، اخذ و دریافت دارند و این است معنی کلمه تقلید در مقابل کلمه اجتهاد که در میان ما دایر و پیوسته مورد استعمال است.

■ **دلیل وجوب تقلید احکام شرعی**

بهترین دلیل برای ثبوت حکم تقلید نسبت به جاهل، سیره و روش همیشگی و مستمر مسلمین است که از صدر اسلام تا امروز در میان مسلمین دایر بود و پیوسته اشخاصی که توانایی اجتهاد را نداشتند و از تحصیل علم استدلالی به احکام شرعی و معارف دینی مستقیما عاجز بودند، به فقها و دانشمندان مورد وثوق مراجعه کرده، مسائل مورد ابتلای خود را از آنها اخذ می‌کرده‌اند. گذشته از آن، شواهدی از کتاب و سنت می‌توان پیدا کرد که مساله وجوب تقلید را برای جاهل به حکم تایید می‌کند، مانند آیاتی که غیر را به اتباع و پیروی عالم دعوت می‌کند و روایاتی که درباره تقلید وارد است یا بعضی از اصحاب را به فتوا دادن ترغیب و تحریص می‌کند و نظایر آنها که تصریحا یا تلویحا متعرض مساله تقلید است.

منبع: علامه سیدمحمدحسین طباطبایی/ معنویت تشیع